



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاقی پژوهی  
۱۴۰۱ • شماره دوم • تابستان  
Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 5, No. 2, Summer 2022



## ارزیابی نظریه و رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت از منظر اخلاق اسلامی

محمدامین خوانساری\*

**doi:** 10.22034/ethics.2023.50180.1513

### چکیده

«وظیفه‌گرایی»، به عنوان مشهورترین و مناقشه برانگیزترین نظریه‌ها در حوزه اخلاق، همواره در مقابل با رهیافت پیامدگرایانه تعریف و تلقی شده و رقیب سنتی فایله‌گرایی به حساب آمده است. به اعتقاد بسیاری، نظریه وظیفه گرایانه ایمانوئل کانت، مشهورترین تقریر وظیفه‌گرایانه است که البته، از منظرهای مختلف بررسی و نقش شده و نقد آن از منظر مبانی اخلاق اسلامی نیز ضروری و مهم می‌نماید. در این پژوهش-باروش تحلیلی-انتقادی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و بهویژه منابع ناظر به اخلاق اسلامی-ضمن واکاوی مؤلفه‌ها و زوایای نظریه کانت، در صدد ارزیابی این نظریه بر اساس آموزه‌ها و مبانی اخلاق اسلامی برآمده‌ایم. به رغم ظرفیت‌ها و مزتیت‌های در خور توجه نظریه کانت، رویکرد مطلق‌گرایانه و همچنین عقل‌گرایی را دیگال کانت، چالش برانگیز و آماج اشکالات و نقدها بوده است و برخی پیش‌فرضها و دعاوی او و از جمله ادعای ناکامی و ناموجّه بودن ابتیای اخلاق بر دین-دست کم از منظر هواداران اخلاق دینی-ناپذیرفتی و از مهم‌ترین نقاط ضعف رویکرد و نظریه او به شمار آمده است.

### کلیدواژه‌ها

اخلاق هنجاری، وظیفه‌گرایی اخلاقی، ایمانوئل کانت، اخلاق اسلامی، ابتیای اخلاق بر دین، امر مطلق.

ma.khansari@gmail.com

| دکترای تخصصی، پژوهشگر گروه اخلاق نظری پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

\* دکترای تخصصی، پژوهشگر گروه اخلاق نظری پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.  
■ خوانساری، محمد امین. (۱۴۰۱). ارزیابی نظریه و رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت از منظر اخلاق اسلامی. فصلنامه اخلاقی پژوهی. ۹۴-۷۳. (۱۵)۵  
doi: 10.22034/ethics.2023.50180.1513

## مقدمه

اخلاق هنجاری، بخشی مهم از فلسفه اخلاق است که به تعیین و تبیین معیار اساسی اخلاق و ارزیابی امور اختیاری انسانی می‌پردازد و آنها را متصف به اوصافی مانند خوب و بد، بایسته و نبایسته، درست و نادرست، الزامی و مانند آن می‌کند. در این منظر، به اصول کلی احکام اخلاقی، از دو منظر ارزشی و الزامی پرداخته می‌شود. در این گونه از پژوهش اخلاقی، در حقیقت، به دنبال معیاری برای تعیین حُسن و قُبح افعال اختیاری انسان هستیم و بنا داریم دریابیم که چه اموری را می‌توان متصف به حُسن کرد و چه رفتارها و ویژگی‌هایی را می‌توان متصف به قُبح کرد.

هدف اصلی پژوهش‌های هنجاری، راهنمایی افراد در تصمیم‌گیری‌ها و احکام مربوط به افعال اختیاری آنان در موقعیت‌های خاص است. به واقع، در هر موقعیتی با این پرسش مواجه هستیم که انجام چه کاری برای ما – به لحاظ اخلاقی – درست است و به هنگام بروز تعارض یا تراحم اخلاقی چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها بر عهده اخلاق هنجاری است.

پژوهش حاضر، پژوهشی هنجاری درباره یکی از مشهورترین نظریه‌های اخلاقی، یعنی «وظیفه‌گرایی اخلاقی»<sup>۱</sup> است. مهم‌ترین نماینده وظیفه‌گرایی عقل‌گرا و قاعده‌نگر در فلسفه غرب، ایمانوئل کانت<sup>۲</sup> (۱۷۲۴-۱۸۰۴) – فیلسوف سرشناس آلمانی – است. ارزیابی‌های مختلفی درباره دیدگاه او انجام گرفته است، اما تأکید این پژوهش بر ارزیابی اخلاق اسلامی – با تأکید بر قرآن و روایات – است؛ به این معنا که در ارزیابی نظریه کانت، از عقل و نقل مدد گرفته ایم و وجه نوآورانه این اثر نیز نقد و نگریستن از منظر دینی و به ویژه اسلامی است.<sup>۳</sup>

اصطلاح «deontology» در آغاز به معنای عام (علم وظایف) به کار رفته است. این کاربرد وسیع، بیان‌گر دو واژه از ریشه یونانی، یعنی «deon» به معنای مورد نیاز یا مناسب و «logos» به معنای علم یا گفتار است. این اصطلاح، از اواسط سده بیستم، معنای ویژه‌ای یافت و همینک به

- 
1. deontology
  2. Immanuel kant

۲. کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره دیدگاه کانت – به زبان فارسی – نگاشته یا ترجمه شده‌اند که البته، بیشتر آنها ناظر به جنبه فلسفی این نظریه بوده و از همین زاویه تقدیم‌هایی بر دیدگاه کانت وارد کرده‌اند. این پژوهش ناظر به ارزیابی این نظریه با تکیه بر روایات و آیات در کتاب‌تأملات عقلی است. از جمله آثار مربوط به تبیین و نقد دیدگاه کانت، عبارتند از: (۱) محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۹). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. قم: بوستان کتاب؛ (۲) اترک، حسین. (۱۳۹۲). وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



تلقی یا نظریه‌ای خاص در باب تکالیف اخلاقی اطلاق می‌شود (ریچاردسون، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۳).

تقریرها و دسته‌بندی‌های مختلفی درباره وظیفه‌گرایی اخلاقی ارائه شده (نک: هولم، ۱۳۸۹، ص ۴۶-۴۷؛ ریچاردسون، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱-۲۹۹؛ فرانکا، ۱۳۸۹، ص ۴۹-۵۱). در یک نگاه جامع و فشرده میتوان گفت که رویکرد وظیفه‌گرایان اخلاقی در تقابل با نظریه‌های پیامدگرایانه است. آنان بر این باورند که توجه به پیامدهای اعمال یا اصلاً ملاک و معیاری اخلاقی نیست، یا تنها ملاک و معیار نهایی نیست، بلکه ملاک‌هایی مانند تکلیف، وظیفه و حقوق در افعال و اعمال اخلاقی باید محل توجه باشند. این نظریه‌ها توجه اصلی را به ذات عمل و انگیزه و نیت عامل می‌دهند. در این منظر، درستی و نادرستی اخلاقی بر قواعد و اصول مبتنی است و نه اوضاع و احوال و پیامدهای خاص. آنچه اهمیت دارد، الزامات و قوانین اخلاقی است، که عمل انسان باید منطبق با آنها باشد. برای مثال، «دروغ‌گویی نادرست است، حتی اگر پیامدهای مشتبی داشته باشد و سبب افزایش

مصلحت یا غلبه خیر بر شر شود». شعار معروف و محوری وظیفه‌گرایان این است: «راست بگو، هر چند و حتی اگر افلاک در هم ریزند». البته، یکی از ملاک‌های وظیفه شدن یک عمل می‌تواند نتایج آن باشد، اما این تنها ملاک نیست. ارزش اخلاقی راستگویی، تنها به سبب وظیفه بودن آن است و باید بر اساس احترام به قانون اخلاقی بدان ملتزم بود. قوانین به کسی نمی‌گویند که در چه موقعیتی راست یا دروغ بگویند یا چگونه شخصی باشند، یا چه انگیزه‌ای از دروغ‌گویی داشته باشند تا مرتکب فعل صواب شوند، بلکه تأکید بر قواعد و اصول مطلق و استثنان‌پذیری دارند که اگر رفتار آدمی مطابق با آنها انجام بگیرد، درست است. این قوانین هستند که انجام دادن اعمالی را مجاز، ممنوع یا الزامی اعلام می‌کنند.

نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، از منظرهای متفاوت دارای اقسام مختلفی مانند عقلی و الهی، عمل‌نگر و قاعده‌نگر، شهودی و وجودانی و دیگر تعریف‌های ترکیبی هستند. نظریه اخلاقی کانت را می‌توان تقریری از وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر<sup>۱</sup> دانست.

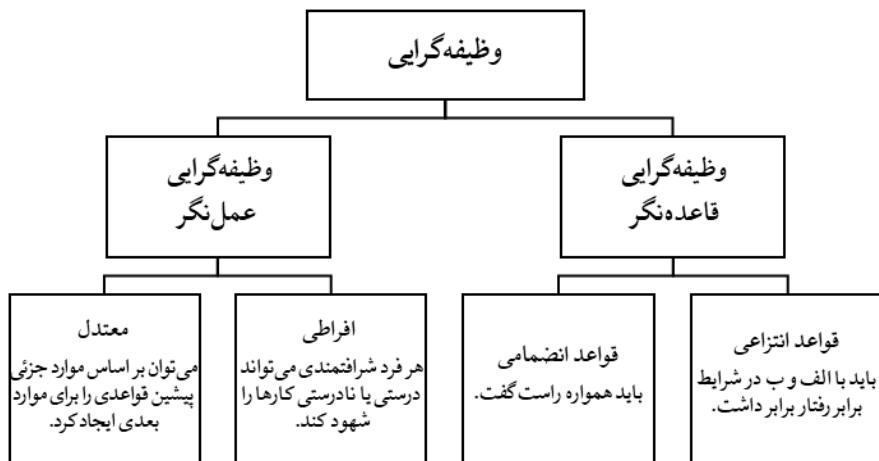
وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر، در برابر وظیفه‌گرایی عمل‌نگر،<sup>۲</sup> بر این باور است که معیاری غیر غایت‌گرایانه وجود دارد که شامل یک یا چند قاعده می‌شود. این معیار، مشتمل بر یک یا چند قاعده – انصمامی یا انتزاعی<sup>۳</sup> – است و این قواعد به حسب شرایط و افراد مختلف نمی‌شوند.

1. rule-deontology

2. act-deontology

3. قاعده انصمامی مانند «راستگویی خوب است» یا قاعده انتزاعی مانند «عدالت، خوب است یا عدالت بورز».

بر این اساس، اولاً برخلاف پیامدگرایی، در پذیرش قواعد، تأکیدی بر مصلحت و یا ایجاد خیر ندارند. ثانیاً، برخلاف عمل‌نگری، قواعد مورد پذیرش را اساسی و غیر مشتق از احکام جزئی می‌دانند. معیار بدی و خوبی یا صواب و خطرا یک یا چند قاعده‌هی می‌دانند که احکام موارد جزئی همواره باید در پرتو این قواعد باشند. برای مثال اگر «وجدان» را راهنمایی معیار اخلاقی بدانیم، وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر بر این تأکید دارند که وجدان در وهله اول، قواعد کلی را در اختیار انسان می‌نهد و انسان بر اساس آن قواعد، احکام جزئی و اعمال اخلاقی را انجام می‌دهد. این‌مثل کانت و دیوید راس<sup>۱</sup> (۱۸۷۷-۱۹۴۰) - فیلسوف اخلاق معاصر و شارح آثار ارسسطو - از مشهورترین وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر به حساب می‌آیند.



نظریه‌های وظیفه‌گرای قاعده‌نگر، طیف وسیعی از نظریه‌های اخلاقی - از نظریه امر الهمی تا نظریه کثرت‌گرایانه دیوید راس - را در بر می‌گیرد که به تعبیری، می‌توان آنها را وظیفه‌گرایی عقل‌باور، دین‌باور و شهودگرا نامید. در این میان، می‌توان دیدگاه کانت را مشاهده کرد که با تأکید بر عقل، تقریری عقل‌گرایانه از وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر ارائه می‌کند. در ادامه، رویکرد عقل‌گرایانه کانت، توصیف و در ادامه، نگاهی نقادانه از منظر اخلاق اسلامی به آن خواهد شد.

1. David Ross

## وظیفه‌گرایی در منظومه فکری کانت

کانت - بر خلاف فیلسوفان پیشین و به ویژه احساس‌گرایانی چون هیوم - می‌کوشد تا عقل را مستقل از طبیعت و عواطف انسانی تبیین کند و در حوزه اخلاق به آن جایگاهی ویژه دهد. از منظر وی، پایه مفاهیم و هنجارهای اخلاقی بر طبیعت، تجربه انسانی، محرك‌های حسّی و امور این چنینی نیست، بلکه اخلاق ریشه در عقل دارد و افعال اختیاری انسان باید تحت دستور عقل باشد تا اخلاقی شود. کانت بر این باور است که عقل تقریباً به طور یکسان در همه‌آدمیان وجود دارد و با استناد به آن می‌توان توافقی میان همه‌آدمیان ایجاد کرد. تلاش کانت ارائه فلسفه اخلاق محض کاملاً منزه از هر مفهوم تجربی یا عامه‌پسند است. به اعتقاد او، اخلاق، ریشه در عقل دارد و با طبیعت، انسان‌شناسی، خداشناسی و کیفیات غیبی نیامیخته است. پایگاه و سرچشمۀ همه مفاهیم اخلاقی به نحو پیشین در عقل است (کانت، ۱۳۸۰، ص ۶۲-۶۴). در نگاه او، اخلاق نیاز به چیزی که حاکم بر آن باشد و تکالیف را از آن دریافت کند و همچنین نیاز به انگیزه دیگری غیر از قانون عقل ندارد. انسان برای سامان بخشیدن به کار خویش به هیچ وجه نیازمند دین نیست، بلکه قوه عقل عملی برایش کافی است (کانت، ۱۳۸۰(ب)، ص ۴۰). در اندیشه کانت، «خیر» را به لحاظ غایت آن می‌توان به سه بخش به عنوان عناصر شخصیت انسان تقسیم کرد:



۷۷

از زبانی  
پردازش  
و رویکرد  
و ظرفیه‌گرایانه کانت از منظر اسلامی

۱. استعداد زندگی حیوانی در وجود انسان به عنوان یک موجود زنده: این استعداد را می‌توان با عنوان کلی خودخواهی جسمانی و صرفاً ماشینی مطرح کرد که اقتضای عقلانیت ندارد و انحراف از غایت طبیعت، رذایل حیوانی، میل به قانون شکنی نسبت به دیگران را دارد.
  ۲. استعداد انسانی به عنوان یک موجود زنده و در عین حال یک موجود ناطق: این استعداد را می‌توان خودخواهی جسمانی دانست که اقتضای عقلانیت دارد و منشاء تمایلاتی مانند حس خودخواهی و برابری خواهی با دیگران است.
  ۳. استعداد شخصیت در وجود انسان به عنوان یک موجود ناطق و مسئولیت‌پذیر: استعداد احترام به قانون اخلاقی در وجود ما یک احساس اخلاقی است که فی نفسه غایت یک جریان طبیعی نیست، بلکه تنها انگیزه اراده به حساب می‌آید.
- در استعدادهای سه‌گانه مذکور، اولی ریشه عقلانی ندارد، دومی مبتنی بر عقل عملی است، اما تنها برای انگیزه‌های غیر عقلانی است<sup>۱</sup> و تنها استعداد سومی است که فی نفسه یک استعداد

۱. استعدادهای اول و دوم را می‌توان برخلاف غایت انسانی به کار برد، اما هیچ یک را نمی‌توان در وجود آدمی ریشه‌کن کرد.

عملی به عنوان قانونگذار مطلق است و ریشه در عقل دارد (کانت، ۱۳۸۰، ب، ص ۶۰-۶۳). از منظر کانت؛ تخلق به اخلاق به این معناست که رفتار انسان از زمینه خیر درونی و ذاتی انسان برخاسته باشد و این امر به طهارت اخلاقی انسان (شرافت) بسته است و از فاهمه سرچشمه گرفته است؛ هرچند فاهمه بشری به اندازه احساسات انسان قدرت تحریک ندارد و ضعف طبیعت اخلاقی انسان معلول این نارسایی در خیر و شرافت اخلاقی اوست (کانت، ۱۳۸۰، ب، ص ۹۵).

بنابر تحلیل راجر سالیوان<sup>۱</sup> در کتاب اخلاق در فلسفه کانت<sup>۲</sup> مقام اجتماعی یا استعدادهای شخصی به انسان کرامت نمی‌بخشد، بلکه نیروی فطری عقل است که به انسان کرامت می‌بخشد و توان اندیشیدن و تصمیم‌گیری می‌دهد تا انسان نه تنها به زندگی خود شکل دهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار قانونی زندگی همه را تشکیل بدهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل میان مردم یاری برساند. کانت به این اختیار و عمل کردن بر طبق اصل عام عدالت «خودآینی»<sup>۳</sup> نام داده است. اساس خودآینی، احساسات و امیال یکایک افراد نیست. امیال یا خواهش‌ها؛ چون مشروط به شرایط هستند و در اشخاص مختلف و در طول عمر یک فرد، متغیرند، نمی‌توانند اساسی پایدار و مطمئن برای قواعد عام رفتار به وجود آورند که بتواند بافت جامعه را حفظ کند. رجوع به هرچیزی خارج از دایره عقل، نقطه مقابل خودآینی، یعنی دیگرآینی است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۴۵). همچنین بنای هنجارهای اخلاقی را نمی‌توان بر تجربه گذاشت؛ زیرا تجربه صرفاً نشان می‌دهد که مردم گونه‌های رفتاری متعدد و متنوع دارند. پایه کرامت مرجع بنیادین زندگی انسان، عقل است. کسی دارای این قدرت و اختیار و خودآینی و برخوردار از این حق است که بر خود حاکم باشد و مهار سرنوشت خویش را به دست گیرد. به بیان دیگر، کرامت هر کسی از او جدا نیست و حد و مرزی ندارد (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۴).

بر این اساس، وظیفه، انگیزه ادای تکلیف عقلانی است و نه صرفاً تمایلات شخصی به انگیزه خدمات اجتماعی یا تحت تأثیر عواطف مادرانه یا نیل به سعادت یا کسب پاداش اخروی؛ زیرا این امور هرچند مطابق با وظایف باشند، اما به نیت انجام وظیفه انجام نمی‌گیرند و نمی‌توانند فعل اخلاقی باشند؛ اگر چه شاید مذموم نباشند.

1. Roger J. Sullivan  
 2. Introduction to Kant's Ethics  
 3. autonomy

اتفرید هوفه،<sup>۱</sup> بر این مسئله تأکید دارد که اگر تا پیش از کانت، خاستگاه اخلاق در نظام طبیعت یا اجتماع انسانی یا اراده الهی یا در احساس اخلاقی جست وجو می‌شد، کانت اخلاق را بر پایه عقل، خودآینی و خودقانون گذاری اراده بنادرد (هوفه، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳). بنابراین، از منظر کانت، عملی ارزش اخلاقی دارد که از سر تکلیف باشد، یعنی یگانه دلیل فرد برای انجام دادن عملی این باشد که می‌داند آن عمل صواب است و هیچ انگیزه دیگری در کار نباشد. در مقابل، عمل برآمده از احساسات و تمایلات، ارزش اخلاقی ندارند و هر چند مشفقاته باشند؛ زیرا تمایلات خارج از اختیار ما هستند و عملی که از سر تبعیت از تمایل انجام گیرد، ارزش اخلاقی ندارد.

در وظیفه‌گرایی، آنچه ارزش دارد نیتِ خیر است؛ نه نتایج اعمال. کانت تعییر «اراده خیر» یا «خواست خوب»<sup>۲</sup> را برمی‌گزیند و بر این باور است که تنها یک چیز ذاتاً خیر است که همان «اراده خوب» است. امور دیگر نیز به خودی خود، لزوماً خیر نیستند، بلکه به صورت عرضی خیر هستند و در صورتی که از تیت خیر برخاسته باشند، خیر می‌گردد. «اراده خیر» را هرگز نمی‌توان بر اساس نتایج حاصل از آن تشخیص داد و خوبی نتایج تأثیری در اراده خوب ندارد؛ زیرا در آن صورت خوبی آن « ذاتی» نیست، بلکه «ابزاری» است.

کانت برای «گذار از معرفت عقلی معمولی اخلاق به معرفت فلسفی اخلاق» معتقد است که باید به اراده خیر پرداخت. منشاء، پیش‌فرض و اصل اعلای اخلاق در «اراده خیر» است. هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی قید و شرط خوب دانسته شود، مگر تیت یا خواست خوب (کانت، ۱۳۹۴، ص ۳۳). اراده خیر، اراده‌ای مطلق است که تحت هر شرایطی خیر است و این‌گونه نیست که خیر بودن آن مشروط به مکان و زمان و فرد خاصی باشد یا بر اساس امیال افراد یا ابزار برای هدفی خاص و یا خواست افراد، خوب یا بد شود، بلکه خیر بودن آن در هر شرایطی که یافت شود، خیر مطلق و نامشروط است. خوبی وسایل، تابع خوبی غایاشان است و حُسن آن غایات که الزام اخلاقی ندارند، تابع نقشی است که در سعادت دارند و حُسن خود سعادت هم مشروط به داشتن اراده نیک است.

کریستین کرسگارد<sup>۳</sup> – در تحلیل الزام و ارزش از نظر کانت – بر این نکته تأکید دارد که تنها ارزش مطلق، «اراده نیک» است و هر چیز دیگری باید توجیه خود را مستند به آن کند. فضایل و سعادت و غایات خاص باید از اراده نیک سرچشممه بگیرند و بدون آن هیچ ارزش حقیقی ندارند.

1. Otfried Höffe

2. gutter wille = good will

3. Christine Korsgaard

هدف نهایی آدمیان باید هدف نهایی کل عالم به شمار آید؛ چون هر آنچه که اراده نیک برگزیند، خوب است (کرسگارد، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۱۲).

بر اساس تحلیل اشتفلان کورنر<sup>۱</sup> از فلسفه کانت، انسان اگر محکوم به ضرورت علیّ بود، نمی‌توانست اراده خویش را بر حسب آن تعیین کند. ممکن بود از تعارض بین وظیفه و میل نفسانی تجربه حاصل کند، اما نمی‌توانست بر خلاف امیال و خواهش‌ها به وظیفه خویش عمل کند؛ زیرا تنها همین خواهش‌ها اراده او را موجب می‌شدند. اگر بناسن اصلی در اخلاق، مستقل از خواهش‌ها و مقاصد ناشی از آنها باشد، باید از سرچشممه‌ای بیرون از زنجیره علت و معلول نشأت بگیرد. انسان یا موجود عاقل نه تنها تابع امر مطلق، بلکه آفریننده آن است. هر موجود عاقل نه تنها از قانون اخلاق تبعیت می‌کند، بلکه خود مقنن است (کورنر، ۱۳۹۴، ص ۲۹۸).

بنابراین، از نظر کانت، اراده نیک، ارزش فی‌نفسه دارد و ارزش آن با افراد و نتایج خاص، افزایش و کاهش نمی‌یابد. هر عملی که منطبق با سنجه اراده نیک باشد، به صورت عرضی، ارزش اخلاقی دارد، در غیر این صورت، ارزش اخلاقی ندارد. کانت صورت‌بندی‌های چندگانه از امر مطلق ارائه کرده است و در نگاه او، «امر» عبارت از اصل عینی است و قانون عقل را «امر مطلق»<sup>۲</sup> متعین می‌کند. امر مطلق در برابر امر مشروط / شرطی<sup>۳</sup> است. امر شرطی گاه به این صورت است که غایت صرفاً چیزی باشد که یک شخص ممکن است اراده کند یا بخواهد. در این موارد، امر شرطی درباره ارزش غایت نیست، بلکه صرفاً وسایل ضروری دستیابی به غایت را توصیه می‌کند، این، «امر شرطی تردیدی یا مهارتی»<sup>۴</sup> است. بنابراین، جمله «اگر بخواهید زبان عربی را یادداشته باشید، باید به آموزشگاه بروید»، امر شرطی است. آموزشگاه رفتن صرفاً امری شرطی و ابزاری برای فراگرفتن زبان است و ارزش ذاتی ندارد.

همچنین امر شرطی، گاه به صورت «امر تأکیدی»<sup>۵</sup> است؛ به این صورت که اموری هستند که وسیله برای حصول غایتی امر شده است، اما تردیدی نیستند، بلکه مؤکداً تصریح دارد. مثل اینکه «اگر سعادت را به ضرورت طبیعی می‌خواهید، باید ایثار کنید» در اینجا اگر کسی خواهان سعادت است، باید ایثار و فداکاری کند. کانت، امر شرطی تأکیدی را همانند امر شرطی تردیدی، امر

- 
1. Stephan Körner
  2. The categorical imperative (German: kategorischer Imperativ)
  3. hypothetical imperative (German: hypothetischer Imperativ)
  4. Technical imperative
  5. Assertoric imperative

اخلاقی نمی‌داند، بلکه اموری مشروط مربوط به سیر طبیعی یا میل افرادند که غیر اخلاقی هستند

(برای آگاهی بیشتر، نک: کورنر، ص ۲۸۴، کاپلستون، ص ۳۲۹-۳۳۰، محمد رضابی، ص ۸۳-۸۵).

از منظر کانت، صرفاً امر مطلق، امر اخلاقی است. امر مطلق، همان‌گونه که از نام آن پیداست، امری است که مشروط به هیچ شرط و غایتی نیست. این اصل، مطلق یا بی قید و شرط است؛ زیرا در مورد همه انسان‌ها - صرف نظر از هر تمایل یا غایت جزئی که ممکن است داشته باشند - معتبر است. به اعتقاد کانت، از آنجا که تنها یک اصل مبنای اخلاق وجود دارد، تنها یک امر مطلق واحد موجود است و تمام وظایف و الزام‌های اخلاقی جزئی تری که از آن قابل استنتاج است، خود آنها نیز در موقعیتی که مطرح می‌شوند، به طور بی قید و شرط در مورد هر فاعلی معتبرند (نک: گایر، ۱۳۹۲، ص ۲۹۹-۳۰۱). کانت در بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، صورت‌بندی‌های متعددی از امر مطلق ارائه کرده است که البته، همه به یک اصل و انگاره ناظر هستند.

### صورت‌بندی نخست امر مطلق؛ خودآئینی یا قانون عام (اصل کلیت‌پذیری)<sup>۱</sup>

۸۱

بر اساس این صورت‌بندی، «تنها بر پایه آن آئینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که آن آئین قانونی عام باشد» و یا «چنان عمل کن که گویی بناست که آئین رفتار تو به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود» (کانت، ۱۳۹۴، ص ۸۰-۸۱). کانت سعی می‌کند با مثال‌هایی این صورت‌بندی را روشن کند.<sup>۲</sup> صورت‌بندی نخست امر مطلق، سه ویژگی دارد: عمل بر طبق اصل، اراده تعمیم، عدم تناقض در خواست تعمیم. نمی‌توان بدون تناقض، خواهان تعمیم این اصل باشیم که مثلاً هر گاه به نفعم باشد، پیمان‌هایی می‌بندم؛ در حالی که بنا دارم اگر به نفعم بود، آنها را نقض کنم؟؛ زیرا در این صورت، چیزی از پیمان باقی نمی‌ماند.

#### 1. universalizability

۲. برای مثال، فردی که احوالی خوش دارد و پیش خود می‌اندیشد که دیگران چه ربطی به من دارند و نمی‌خواهم به بهروزی کسی کمک کنم! این شک اگر این‌گونه شیوه اندیشیدن قانونی عام باشد؛ چه بسا حال آدمی بهتر از زمانی باشد که مردم از همدردی و نیکخواهی دم بزنند، ولی از سوی دیگر هر وقت دستشان برسد به حقوق دیگران خیانت می‌کنند یا زیرپا می‌گذارند. موارد بسیاری ممکن است پیش آید که آدمی در آن‌ها به مهربانی و همدردی با دیگران نیازمند شود، ولی به حکم این قانون طبیعی که از خواست فرد برخاسته است، خویشتن را از هر گونه امیدی به یاری دیگران محروم کند (کانت، ۱۳۹۴، ص ۸۲-۸۵).



### صورت‌بندی دوم امر مطلق؛ احترام به کرامت اشخاص (اصل غایت بودن)

بر اساس صورت‌بندی دوم «انسان و به طور کلی هر ذات خردمند، به منزلهٔ غایتی مستقل و به خودی خود وجود دارد و نه صرفاً به عنوان ابزار و وسیله ... چنان رفتار کن تا بشریت - چه خود و چه دیگری - را همیشه غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون ابزار و وسیله» (کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۴) کسی که می‌خواهد قول دروغ به دیگران بدهد، دیگری را همچون وسیله لحاظ کرده است یا این کسی که حقوق مردمان را زیر پا می‌گذارد بر آن است تا از وجود دیگران تنها به منزلهٔ وسیله استفاده کند.

### صورت‌بندی سوم امر مطلق؛ قانون‌گذاری برای ملکوت ملک طبیعت

مطابق صورت‌بندی سوم، ذات خردمند، ذاتی است که خود را از راه آینه‌های رفتارش واضح قوانین عام بداند تا درباره خویشتن داوری کند که به فکر «ملکت غایات» انجامد. منظور از مملکت غایات، پیوستگی منظم ذات‌های خردمند، به وسیله قوانین مشترک است. اگر اختلافات شخصی ذات‌های خردمند و نیز تمامی محتوای غایات خصوصی آنان را کنار بگذاریم، می‌توانیم همه غایات را تصور کنیم (نک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۹۸-۱۰۲). هر گاه اراده، مبتنی بر تمایل یا نفع شخصی باشد و یا قانون خود را وضع نکند، در آن صورت مسئولیت‌ها بر اساس اصل دیگرآینی متعین می‌شود (نک: کانت، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).

وظیفه انسان در پیشبرد مملکت غایات، تکلیفی ویژه است؛ زیرا پای نوع بشر را به میان می‌آورد و ایجاب می‌کند که یکایک انسان‌ها پذیرند که سرنوشت اخلاقی‌شان از مناسباتشان با یک دیگر در کوشش‌های اجتماعی مشترک انفكاک‌ناپذیر است (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). مملکت غایات، در نظر کانت، مُلکی است خیالی که قوانین آن حافظ خودآینی فردی‌اند و این امکان را برای همگان فراهم می‌آورد که غایت تلقی شوند؛ نه وسیله. برای مثال، انسان خودمختار و حاکم مملکت غایات، نمی‌تواند منافع شخصی و امیال خویش را بر رفاه و سعادت جامعه برتری دهد. بر این اساس، کمک به دیگران در حال بدینختی، تکلیف ناقصی نسبت به دیگران است و امری غیر اخلاقی است.

در یک جمع‌بندی درباره دیدگاه کانت می‌توان گفت که تأکید بر وظایف و قواعد و به ویژه وظایف مطلقی که برآمده از عقل - نه احساسات و امیال انسانی - باشند و همچنین تأکید بر اراده خیر و امر مطلق در برابر امر مشروط، از جمله مبانی و مؤلفه‌های بر جسته نظریه هنجاری

کانت است که در ادامه، به بررسی و ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

### ارزیابی نظریه اخلاقی کانت از منظر اسلامی

پیش از ارزیابی نظریه اخلاقی کانت، بیان سه مقدمه، ضروری می‌نماید:

**مقدمه اول:** دیدگاه کانت، همواره در معرض نقد و ارزیابی‌های مختلف بوده است. ارزیابی دیدگاه کانت به معنای کم‌اهمیت بودن دیدگاه نبوده و نیست و البته، کانت به برخی از نقدها و نکته‌هایی که ناظر به دیدگاه او مطرح شده اند، توجه داشته و بدانها پاسخ نیز داده است. نگاه و رویکرد عقل‌گرایانه کانت از جمله وجوه برجسته دیدگاه کانت است و او می‌کوشد تا اخلاق را به جای ابتناء بر احساسات و تجارب بشری، به عقل خود بنیاد مبتنی سازد. وظیفه‌گرایی -در یک نگاه کلی- نظریه‌ای دقیق و منسجم است که به امور اساسی در اخلاق از جمله حُسن فعلی، حُسن فاعلی، انگیزه و تیت عامل اخلاقی، عقلانیت و ابزاری رفتار نکردن با دیگران توجّهی ویژه دارد. برپایه نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، باید صرفاً به دنبال سود و زیان، احساسات و عواطف انسانی یا مصلحت‌سنگی بود، بلکه انگیزه اصلی و ملاک خوبی اعمال، افزون بر سود، می‌تواند خوبی ذاتی خود آن اعمال نیز باشد.

**مقدمه دوم:** افزون بر تحلیل و ارزیابی عقلی، ارزیابی انتقادی نظریه وظیفه‌گرایانه کانت، با تمرکز و تأکید بر آیات قرآن کریم و بر اساس آموزه‌های اخلاقی اسلام نیز بایسته می‌نماید. پوشیده نیست که در آیات و روایات مؤثر، به الزامات متکثّر اشاره شده که برخی از آنها وظایف اخلاقی آدمی اند که هر کدام نیازمند بررسی و تحلیل دقیق هستند. صرف وجود الزام اخلاقی نشان‌گر مبنای آن الزام نیست؛ مهم آن است که درایم چرا آن کار الزامی است و مبنای این الزام چیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از متون دینی به نتایج عمل توجه می‌دهند، و برخی از متون نیز صرفاً به خوبی و یا بدی ذات افعال اشاره دارند. بنابراین، به هنگام بررسی متون دینی باید صرفاً به خود فضایل وظایف، الزامات اخلاقی یا نتایج ذکر شده بسته کرد، بلکه باید دید مبنای توجیه احکام اخلاقی چیست.

**مقدمه سوم:** یک نظریه اخلاقی را از دو زاویه و ساحت «فرالاخلاقی» و «هنجری» می‌توان ارزیابی کرد. کانت، به لحاظ رویکرد فرالاخلاقی، عقل‌گرا و برساخت‌گرا است و از منظر هنجری نیز مطلق‌گرا بودن کانت برجسته و مورد توجه بوده است. سعی این پژوهش بر این بوده

## رویکرد عقل‌گرایانه کانت

که ارزیابی نظریه اخلاقی کانت از منظر هنجاری انجام شود و به همین جهت، در ارزیابی‌ها بیشتر به ارزیابی نگاه و ساحت هنجاری پرداخته شده است و کمتر به مسائل تحلیلی و فرالخلاقی توجه شده است. به اختصار، باید گفت که مطلق‌گرایی و نخبه‌گرایی از جمله ابعاد و شاخصه‌های تأمل برانگیز رویکرد و نظریه کانت هستند که البته، برخی لوازم مناقشه برانگیز و ناپذیرفتی در اخلاق هنجاری دارند.

کانت به رغم آنکه محدودیت‌های عقل را درک می‌کند، در توان تشخیص و خودآینی عقل مبالغه کرده است. کانت، به صراحة، حُسن و قُبح افعال را برخاسته از وظیفه انسان می‌داند. وظیفه‌ای که کاملاً متکی به حکم عقل است و هیچ منشأی به جز حکم عقل عملی ندارد. او کوشیده تا عقل فارغ از احساسات و تجربه شود و حال آنکه این عقل، به تهایی چگونه می‌تواند تمام نیازهای حوزه عمل را برآورده کند. شهود اخلاقی در کنار شهود متعارف (مبتنی بر عرف) و گزاره‌های دینی بر این نکته توجه دارند که در حوزه عمل نمی‌توان به عقل صرف بستنده کرد و در کنار عقل باید احساسات را هم مدل نظر داشت. برای مثال، اینکه گفته شود: «ظلم، عقلاً ناپسند و قبیح است»، گزاره‌ای است که عقل و عرف پذیرای آن هستند، اما اینکه این منجر به بسی طرفی مطلق شود و اولویت‌ها را نادیده بگیرد و فرد نسبت به خانواده‌اش هم بسی طرف باشد، پسندیده نیست.، بلکه باید از بی‌طرفی مطلق به سمت بی‌طرفی محدود و اولویتی سیر کرد که در برخی موارد حتی احساسات هم در آنها دخیل هستند.

بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال به انسان قوّه و ابزار معرفت بخشیده تا کسب معرفت و آگاهی کند (نک: سوره نحل آیه ۷۸). این از لطف و عنایت الهی بوده که انسان توانسته آگاه به امور شود و ادراکاتی داشته باشد تا در مرحله تصرف در اشیاء و به کار گیری آنها از علوم و آگاهی‌های خود بهره بگیرد و از موجودات عالم برای حفظ وجود و بقای خود مدد گیرد. خداوند متعال به انسان، علوم و ادراکاتی اعطا و الهام کرده که بر اساس آنها می‌تواند در عالم تصرف کند و به سوی کمال خودش هدایت شود.<sup>۱</sup>

خداوند به انسان الهام و وحی فرستاد تا بتواند شناختی از عالم داشته باشد و در آن تصرف

۱. درباره جایگاه و اهمیت وجود از منظر اسلام و کانت، نک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲.

کند و به سعادت برسد. چندین آیه از آیات قرآن کریم به این منبع الهی اشاره دارند (نک: سوره شمس، آیه ۸؛ سوره انبیاء، آیه ۷۳). خداوند برای هدایت انسان و رفع اختلافات بشری، دین و شریعت را قرار داده تا بر اساس شریعت و مجموعه‌ای از قوانین رفتار کند که در آیات مختلفی از جمله آیات شریفه سورة مبارکة بقره بدان اشاره شده است.

... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمُ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَفَوْا فِيهِ ...؛ خداوند رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهنده و (بدان را) بترساند و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم فرمایند (سوره بقره، آیه ۲۱۳).

بنابراین، هرچند کانت کوشید تا وظیفه‌گرایی را به مثابه نظریه‌ای بدیل و در تقابل با نظریه‌های مانند نظریه امر الهی و سعادت‌گرایی طرح و ارائه کند، اما این رویکرد کاتی از منظر اسلامی نباید منجر انسلاخ اخلاق از دین و نادیده انگاری نقش خداوند شود و اخلاق تنها متنکی به عقل انگاشته شود، بلکه دین می‌تواند راهنمایی برای کشف و تأیید گزاره‌های عقلی باشد.

۸۵

به همین جهت، بر قصد و تیت الهی -در اخلاق اسلامی- تأکید شده و می‌شود و در برخی موارد عمل به وظایف اخلاقی باید تنها برای رضایت الهی باشد؛ نه چیز دیگری. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُسْرِي نَفْسَهُ أَيْنَعَاءً مَرْضَاتِ اللَّهِ» (سوره بقره آیه ۲۰۷). در این منظر، از خودگذشتگی برای دیگری، اگر برای رضای خداوند متعال باشد، امری پسندیده است.

کانت، توجهی ویژه به نقش و جایگاه عقل در اخلاق دارد و از منظر اخلاق قرآنی نیز این توجه به عقل پسندیده است، اما نباید اهمیت دادن به نقش عقل، به بی‌توجهی نسبت به دیگر امور بیرونی و درونی مهمی چون احساسات، اوامر الهی و ... منتهی و منجر شود.

توجه به مسئله نیت، انگیزه و اراده فاعل اخلاقی در اخلاقیات یکی از نقاط قوت نظریه اخلاقی کانت است که تا پیش از وی، فیلسوفان غربی توجه کمتری بدان داشتند. در این منظر، انگیزه و تیت فاعل در ارزشمندی و پسندیده بودن اعمال نقش جدی و اساسی دارد. اگر کسی به دیگری احسان کند، اما به تیت شهرت و حسن سابقه باشد، این نیکخواهی به لحاظ اخلاقی ارزشمند نیست. صرف مطابقت فعل با تکلیف و وظیفه برای اخلاقی دانستن آن کافی نیست؛ بلکه این کار باید به قصد ادای تکلیف نیز صادر شده باشد.<sup>۱</sup>

۱. البته، گفتنی است اینکه تعبیر «ارزش اخلاقی» نزد کانت دقیقاً به چه معناست، محل اختلاف بین فیلسوفان

البته، توجه بیش از حد کانت به نیت و انگیزه محل اشکال و تأمل برانگیز است؛ زیرا از منظر کانت، عمل اخلاقی، عملی است که به انگیزه اطاعت از حکم و قانون عقل صورت گرفته باشد، اما در نظر باید داشت که نیت به سادگی پدید نمی‌آید، بلکه به مقدمات و مبادی نفسانی خاصی نیاز دارد. این مبادی، نیازمند شناخت و مبتنی بر احکام عقل نظری هستند.

به لحاظ دینی، انسان نیازمند انگیزش‌ها و معرفت‌ها یا مرچحات دیگری مانند امر و نهی خداوند یا میل اجتماعی است. پذیرش این نکته و التزام به این ایده که اعمال اخلاقی انسان تنها باید برخاسته از اراده نیک و صرفاً از سر تکلیف باشد، بسیار دشوار است؛ زیرا انسان در رفتارهایش بسیار پیچیده عمل می‌کند.

آدمی بسیاری از تکالیف را نه صرفاً معطوف به انگیزه و نیت، بلکه با نظرداشت مصلحت‌ها، تاییج، اعمال و اهداف دیگری انجام می‌دهد که نمی‌توان به راحتی آنها را از ارزیابی اخلاقی کنار گذاشت. تصور مملکت غایاتی که در آن هیچ مصلحت، میل و غرض دیگری غیر اراده خیر نباشد، چنان آرمانی و دست نایافتی است که بعید است بسیاری از انسان‌ها بدان دست یابند.

همواره درباره نگاه وظیفه‌گرایانه کانت این دغدغه وجود داشته که توجه بیش از حد به قواعد اخلاقی و تأکید بر عقل‌گرایی، به کمرنگ شدن نقش احساسات و عواطف انسانی در اخلاق می‌انجامد و حال آنکه اینها هم بخشی از طبیعت انسان هستند. اینکه از عامل اخلاقی خواسته شود تها به وظایف و قوانین توجه کند و عواطف انسانی را در اخلاقیات، در نظر نگیرد، بسیار دشوار و دست نایافتی است و اساساً انسان مسئولیت‌ها و برخی وظایف ویژه اخلاقی دارد.

اخلاقی از این دست، به اخلاقی خشک و بسیار روح می‌ماند که و انسان را از بخشی از انسانیت‌ش تهی می‌کند. اگر ما نسبت به پدر، مادر یا همسر و فرزندان خود احساس و عواطف پیشتری نشان می‌دهیم، انتظار می‌رود که اخلاق نیز این عواطف را به رسمیت بشناسد و از ما نخواهد که همه را یکسره نادیده انگاریم. انتظار برخورد کاملاً بی‌طرفانه با همه، مقتضای قانون و حقوق است و این مجریان قانون هستند که باید در اعمال و اقدامات‌شان کاملاً بی‌طرفانه عمل کنند. چشم بستن بر عواطف انسانی، به نادیده‌گرفتن مسئولیت‌های ویژه انسان در قبال نزدیکان و از

است. اختلاف در این است که آیا کانت معتقد است که تنها افعالی ارزشمند هستند که از سر وظیفه انجام شوند یا افعالی که از سر انگیزه‌های مختلط انجام می‌شوند هم می‌توانند خوب باشند. استراتون-لیک این نزاع را به خوبی روشن کرده است و رأی خود را با تکییک انگیزه اولیه و ثانویه و با تمکسک به دیدگاه‌های دیوید راس بیان کرده است (see Stratton-Lake, 2000).

جمله والدین، فرزندان و همسایگان منجر می‌شود؛ مسئولیت‌ها و وظایفی که که در آموزه‌های دینی بسیار و بارها به آنها سفارش شده است. از منظر اخلاق اسلامی، بی‌طرفی مطلق، ویژگی مثبت و مطلقی نیست، بمویشه در اخلاق میان‌فردی مانند اخلاق خانوادگی یا مواردی که حقی بر عهده دیگری است یا استحقاق و ویژگی خاصی در میان باشد. بر اساس اخلاق اسلامی، شدت مسئولیتی که انسان نسبت به اطرافیان، خانواده، همسایگان و یا همکیشان دارد، نسبت به دیگرانی که تعلق خاطری بدان‌ها ندارد، بسیار بیشتر است. مسئولیت انسان نسبت به نیازمندی که با او ارتباط نسبی و سببی دارد، از نیازمندی که بیگانه است، بیشتر است.

بر اساس توصیه اخلاقی **قرآن کریم**، احسان و نیکوکاری، مرتبه‌بندی و اولویت‌بندی دارند که در بسیاری از آیات از جمله آیات سوره مبارکه نساء به آنها اشاره شده است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْإِيمَانِ وَ الْمَسَاكِينِ

وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنْبُ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكْتُ

أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يِحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلِلًا فَخُورًا؛ وَ خَدَاوَنْدَ رَا بِپُرْسِيدَ وَ چِيزَ رَا با او

شريك مگردانيد؛ وبه پدر و مادر احسان کنيد؛ و درباره خويشاوندان و يتيمان و

مستمندان و همسایه خويش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود

[نيکى کييد]، که خدا کسى را که متکبر و فخر فروش است، دوست

نمی‌دارد (سوره نساء، آیه ۳۶).

در طبقاتی که امر به احسان شده است، طبقه‌بندی و ترتیب رعایت شده است. نخستین طبقه‌ای که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم‌تر است و نسبت به دیگر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد، پدر و مادر است؛ زیرا ریشه اصلی فرد هستند. پس از آنها نیز دیگر خويشاوندان که به انسان نزدیک‌تر هستند. بعد از خويشاوندان، در میانه آقربا، يتیم را مقدم داشته؛ چون ایتمام به سبب شرایط خاص و خُردادسالی و نداشتن کسی که متنکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان و دستگیری دارند (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۹).

همچنین در اخلاق اسلامی، به عدالت در کنار احسان توجه شده است. نباید اصول نیکوکارانه مانند احسان را فدای اصول عقلانی مانند عدالت کرد. هر کدام از اینها را باید در جای خودش و بجا در جامعه به کار بست.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعُدْلِ وَ إِلْحَسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يُنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ

الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره النحل آیه ۹۰).



بر همین اساس، می‌توان گفت که هرچند «عدالت» از جمله اصولی‌ترین مفاهیم در اجتماع است و ایجاد عدالت، وظیفه اصلی حاکمیت است، اما احسان و نیکوکاری از جمله اصولی است که افراد جامعه باید در اقامه و اجرای آن بکوشند. باید توجه داشت که اولاً، اخلاق تنها عدالت و قواعد این چنینی نیست. نیازمند اخلاق خُرد و اصول نیکوکارانه نیز هستیم. مقصود ما از اخلاق خُرد آن بخش از اخلاق است که از منظر فرد و برای تنظیم روابطش با خود، با خدا و با دیگران، اما نه از موضع حکومت و دولت، بلکه از موضع یک فرد در بین دیگر افراد، به کار می‌آید. عواطف انسانی در این بخش از اخلاق جایگاه مهمی دارند. ما احساس می‌کنیم که اخلاقاً نسبت به فرزندمان وظیفه بیشتری داریم تا نسبت به فرزند بیگانه. عقل و وجودان اخلاقی نیز این احساس ما را تأیید می‌کند. وظیفه‌گرایی، به ویژه وظیفه‌گرایی کانتی، این عواطف را نادیده می‌کیرند و ما اخلاقی را که شامل اخلاق خُرد نباشد، نارسا می‌دانیم. در اخلاق خُرد، اموری غیر از عدالت هم پسندیده و مستحسن هستند که این امور در مواردی بالاتر از سطح عدالت هستند. به همین جهت، در بسیاری از روایاتی که توصیه به احسان، ایشار، گذشت، عفو، جود، بخشش و ... شده و بین جنبه فردی و اجتماعی تمایز گذاشته شده است.

### لوازم ناپذیرفتنی مطلق‌گرایی در وظایف

همان‌گونه که تبیین شد، بر اساس وظیفه‌گرایی، زمان و مکان و نتایج عمل تأثیری در خوبی و یا بایستگی افعال اخلاقی ندارند. انسان در همه حال، وظیفه دارد صادق باشد و دروغ نگوید و این قاعدة عام و مطلق، هیچ استثنای ندارد؛ حتی اگر جان دیگری در خطر بیفتند. این مطلق‌گرایی، لوازم و تبعات ناگواری در پی خواهد داشت و به ویژه در موقعیت‌های دشوار و در تزاحمات اخلاقی، دیدگاه کانت را با مشکل رو به رو می‌کند. اگر اذعان و اعتقاد راسخ داشته باشیم که پیمان شکنی و دروغ‌گویی همواره و در همه حال خطأ هستند، در موقعیتی که برای نقض نکردن پیمان، دروغ‌گویی اجتناب ناپذیر می‌نماید، چه باید کرد؟ برای مثال، اگر به فرد بیگناهی قول داده باشم که او را از چشم جنایتکاری خونزیر، مخفی نگه دارم و سپس آن جنایتکار از من نشانی مخفیگاه آن شخص بیگناه را بپرسد، چه پاسخی باید بدهم؟ اگر راست بگویم، پیمان خود را شکسته‌ام و اگر بخواهم به عهد و پیمان خود وفادار بمانم، باید دروغ بگویم.

در موارد و موقعیت‌هایی، تکالیف و الزامات اخلاقی را باید تحت شرایط و مصالحی سنجید.

انسان باید در سنجش میان راستگویی به فرد خشمگینی که به دنبال قتل دیگری است و مسئولیت کشته نشدن فرد بی‌گناهی که به قتل تهدید شده است، مصلحت سنجی کند و مانع قتل دیگری شود. آدمی افرون بر اصل عمل، باید به پیامدهای محتمل و نزدیک عمل نیز توجه کند. بدیهی است که الزام و مسئولیت نسبت به حفظ جان دیگران از الزام بر راستگویی بیشتر است. باید بی توجه به مصالح و غایات، اعمال و مسئولیت‌ها را ارزیابی کرد و حکم به اخلاقی یا غیراخلاقی بودن داد. مسئولیت انسان نسبت به راستگویی در صورتی است که مصالح واقعی و حقیقی عامل اخلاقی و دیگران مدد نظر قرار گیرد و به مفسدہ‌ای منجر نشود. فیلسوفانی مانند دیوید رأس، ضمن نقد نگاه مطلق‌گرایانه کانت، با طرح و تبیین وظایف در نگاه نخست، سعی در تعديل و اصلاح رویکرد مطلق‌گرایانه کانت کوشیده‌اند.



### نخبه‌گرایی و محدودیت‌های آن

وظیفه‌گرایی، نظریه‌ای خاص‌گرا یا نخبه‌گرا است، یعنی معیارهای حداکثری برای اخلاقیات عموم مردم دارد. این نخبه‌گرایی می‌تواند از جهتی مثبت و از جهتی منفی باشد. مثبت است؛ زیرا انسان‌ها را به سطوح بالای اخلاقی می‌رساند و استشایدزیر نیست و برای همگان مطلق است، اما از جهاتی نیز منفی است. نخبه‌گرایی بیش از حد و توجه نکردن به امور دیگری در سرشناسی اخلاقی انسان مانند احساس و عاطفه آدمیان در حوزه رفتار اخلاقی، از جمله اشکالات دیگر نظریه کانت است. در این نظریه، بیش از حد بر نقش و تأثیر انگیزه و حُسن فاعلی تأکید و تکیه شده است و در نتیجه، بسیاری از اعمال و تکالیفی که انسان‌ها به واسطه نظر به حُسن فعلی انجام داده‌اند یا با در نظر گرفتن مصالح و نیل به برخی غایای انجام می‌دهند، از گردونه فعل اخلاقی بیرون خواهد بود و ارزشی نخواهد داشت. باید از نظر دور داشت که در زندگی واقعی و روزمره، به عیان، با موارد و موقعیت‌هایی رویه‌رویی شویم که نمی‌توان حکم مطلق و بدون استثناء صادر کرد. اینکه انسان اعمال و وظایفی که بر دوش دارد را تنها از سر اراده نیک انجام دهد، دست‌کم، برای مردم عادی و عامی دشوار و بلکه گاه دور از تصور است. مردم عادی، بسیاری از اعمال و تکالیف خود را با در نظر گرفتن پیامدها و نتایج نیک یا از سر مصلحت سنجی و با نیت نیل به پاداش اُخروی، انجام می‌دهند. افرون بر این، در مقام تشخیص، برای اکثریت افراد جامعه انسانی که هنوز به رشد عقلانی نرسیده و گرفتار تمایلات هستند، تمیز بین

تکلیف و تمایل دشوار است و از این نظر، معیار مدل نظر کانت، بسیار صعب و سخت گیرانه است. عقل انسان، اگرچه در درک و شناخت پاره‌ای از مسائل اخلاقی، خودبستنده و مستقل است، اما در بسیاری از مسائل نیازمند کمک و محتاج ملاک و معیارهایی دیگر است. بنابراین، اکثر انسان‌ها نمی‌توانند پای‌بند و ملتزم به صورت‌های چندگانه امر مطلق باشند.

بر این اساس، نمی‌توان وظیفه‌گرایی را برای همه عاملان اخلاقی و بهویژه آنها که در سطوح پایین‌تر هستند، توصیه و تجویز کرد؛ زیرا عموم آدمیان در بند منافع و تحت تأثیر انگیزه‌های منفعت‌جویانه هستند و کمتر کسی را می‌توان یافت که از این نظر آزاد و خودآین باشد. تأکید افراطی بر قواعد عام و همچنین اتباع از عقلاستیت، این نظریه اخلاقی را در همراهسازی عامه مردم و توده‌ها ناکام می‌گذارد و بسیاری از عاملان اخلاقی را از دایره اخلاق‌مداران خارج می‌سازد. نظریه کانت هرچند به اصول و آموزه‌های دیگر خواهانه بی‌توجه نیست، اما به مفاهیمی مانند همدلی، مهربانی، احساسات پسندیده و ... نگاهی صرفاً عقلانی و خشک دارد و گاه، دلالت احساس و عاطفه در فرایند انجام مسئولیت‌ها و تکالیف را مایه بی‌ارزش شدن اعمال به لحاظ اخلاقی، انگاشته است. به رغم آنکه این اشکال، نقد و اشکالی مبنایی به نظریه کانت نیست و تا اندازه‌ای خود کانت هم به این نکته واقف بوده است که اخلاق را از احساس و تجربه و حکمت مردم پسند به سوی بنیاد عقلانی برساند. اما نکته مهمی است که نباید نادیده گرفته شود. انگیزه و نیت فاعل و همچنین منش و شخصیت و وسع و ظرفیت‌های عامل خلاقی از جمله مسائل مهم در اخلاق هستند که نباید آنها را از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد، در نگاه کانت، اخلاق به یک کارخانه آدمسازی شبیه است که در پی ایجاد و اعمال استاندارهای یگانه و یکسان است؛ حال آنکه این هدف و آرزو – در حوزه اخلاق – نه محقق شدنی است و نه مطلوب؛ انسان‌ها پیچ و مُهره نیستند بلکه هر انسانی، زیست‌جهان و فکر و عقل متفاوتی را دارد.

از منظر اخلاق اسلامی، فاعل‌های واقعی ضمن داشتن وجود مشترک انسانی، متفاوت هستند. مجموعه توانایی‌ها، شرایط، ظرفیت‌ها و داشته‌های اولیه و ثانویه فاعل را می‌توان «وسع» نامید. همان‌گونه که بیشتر نظریه‌های اخلاقی، بهویژه وظیفه‌گرایان بر «عدالت» در اخلاق تأکید دارند، در تعریف عدالت، به وسع آدمیان توجه شده است. عدالت، در منظر امام علی (ع)، این گونه بیان و تعریف شده است: «الْعَدْلُ يَضْعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

در نظریه اخلاقی مطلوب نیز باید اختلاف ساختار عملکردی و تفاوت ظرفیت وجودی

انسان‌ها، مدل نظر و مورد توجه قرار بگیرد. ساختار وجودی برخی افراد چنان است که بیشتر بر اساس احساسات عمل می‌کنند و برخی بر اساس امیال و گروهی نیز بر مبنای عقل. همچنین ظرفیت‌های ادراکی و معرفتی و استعدادها و ابعاد وجودی آدمیان نیز متفاوتند و همین امر، در وسع افراد تأثیر گذار است. بر این پایه، زیبا و زشت نیز در حق افراد متفاوت می‌شود؛ وقتی یک تکلیف اخلاقی به کسی نسبت داده می‌شود، اگر بدون توجه به وسع عامل اخلاقی باشد، نعادلانه و اگر با توجه به توان و وسع عامل اخلاقی باشد، عادلانه و اخلاقی است. نسبت به ارزش اخلاقی نیز همین مسئله قابل طرح است و به تعییری، زیبایی و حُسن کارها با یک‌دیگر متفاوت است و نمی‌توان انتظار داشت که حُسن کار یک فرد با حُسن کار دیگری که در شرایط متفاوتی است، همسان و همانند باشد (صادقی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸-۱۲۰). برای مثال، وقتی دو نفر در موقعیتی خاص، ملزم به امداد و احسان به دیگری می‌شوند، وسع وجودی و توانایی‌های درونی و بیرونی این دونفر، اقتضای وظیفه‌ای خاص، متناسب با وسع آنها و متفاوت با دیگری دارد. بنابراین، حُسن افعال را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن وسع افراد و نسبت‌ستجی با آن تعیین کرد.

بر اساس متن دینی، دنیا جایگاهی است که بنای آن بر تفاوت است. امکان یکسانسازی همه چیز در آن نیست و به بیان دیگر، خداوند متعال جهان طبیعت را به گونه‌ای ساخته که در آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد و همین تفاوت‌ها سبب اختلاف در احکام می‌شود. قرآن کریم درباره این اختلافات، می‌فرماید: «اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امّت واحدی قرار می‌داد؛ در حالی که پیوسته در اختلافند» (سوره هود، آیه ۱۱۸).

مطابق آیات قرآن کریم، این تفاوت‌ها در سرشناسی و نهاد آدمیان ریشه دارند و انسان باید بر اساس درک و شناختی که از دیگران بدست می‌آورد، به بهترین نحو عمل کند. در آیات سوره مبارکه حجرات، به فلسفه این تفاوت‌ها اشاره شده است:

یا ایّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارُفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملث ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی مقابله حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است (سوره حجرات، آیه ۱۳).

در روایتی، امام جواد (ع) از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که فرمود:

لَا يَرَالنَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاقَوْرَا فَإِذَا اسْتَوْرَا هَلْكُورَا؛ تَا زَمَانِيْ مَرْدَمْ دَرْ خَيْرَنْدْ كَهْ تَفَاقَوْتْ دَاشْتَه

باشد، اگر همه مساوی شوند، هلاک می‌گردند (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱، ح ۷۱۸).

بر اساس اخلاق قرآنی، خداوند بر هیچ کس، بیشتر از توانایی‌هایش تکلیف نمی‌کند. انسان‌ها به حسب شایستگی‌ها و توانایی‌هایی که دارند، مستحق پاداش و عقوبت هستند؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند بر هیچ کس بیش از توانش تکلیف نمی‌کند» (سوره بقره، آیه ۲۸۶). همچنین بنا به تصریح برخی آیات قرآن کریم، تکالیف ویژه و دشوارتری بر دوش آنها که جایگاهی بالاتر دارند، نهاده شده و به ازای آن نیز پاداشی بیشتر تعیین شده است. برای مثال، خداوند متعال، در این آیه شریفه – ناظر به تکالیف همسران پیامبر اکرم (ص) – می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ضِعَافَينَ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَ مَنْ يَقْنُثْ مِنْكُنَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا ثُوَّبَهَا مَرَيَّنَ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا؛ ای زنان پیامبر، هر کس از شما مرتكب کار زشت در خور عقوبت شود، خدا عذاب او را دو برابر می‌کند و این بر خدا آسان است و هر کس از شما که به فرمانبرداری خدا و پیامبر مداومت ورزد و کاری شایسته کند، دو بار به او پاداش دهیم و برای اورزشی کریمانه و ارزشمند آماده کرده‌ایم (سوره الاحزان: آیه ۳۱-۳۰).

بر این مبنای و منظر، به دلیل اهمیت و لزوم توجه به شرایط واقعی و وسیع افراد، باید مسائل مختلفی از جمله امکانات اولیه، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها، بهره‌مندی‌ها و محرومیت‌های آدمیان محاسبه شود. نظریه اخلاقی مطلوب، باید فراگیر و ناظر به توانایی‌ها و شرایط همه انسان‌ها باشد و در کنار حُسن فعلی به حسن و وسیع فاعل نیز توجه کند.

یک طرفدار دیدگاه کاتی می‌تواند به این نکته اعتراض کند که رویکرد برگزیده در اینجا، «اخلاق را از سطح و حد عالی خود تنزل می‌دهد و آن را تا حد پیگیری منافع پایین کشیده است»، اما پاسخ این است که در اینجا اخلاق را به امور ضد اخلاقی یا کف اخلاق تنزل نداده‌ایم، بلکه از سقف اخلاق تنزل داده‌ایم و انحصار اخلاق در وظیفه‌گرایی را مردود دانسته‌ایم و به یک معنا، از سطح عالی به سطوح عام اخلاقی زیستن رسانده‌ایم، اما این بدین معنا نیست که از جوهره اخلاقی تهی و خالی شده است، بلکه تنها بر توجه به وسیع و ظرفیت توده‌های مختلف مردم تأکید شده است. به عبارت دیگر، اخلاق را صرفاً در سطح عالی وظیفه‌گرایانه که رویکردی مطلق‌گرا و نخبه‌گرا دارد، منحصر نمی‌کنیم، بلکه برآئیم تا اخلاق را متناسب با ظرفیت های عموم آدمیان تعریف و ترسیم کرده و به توده مردم تسری دهیم.<sup>۱</sup>

۱. برای تبیین دیدگاه برگزیده درباره وظیفه‌گرایی و ربط و نسبت آن با دیگر نظریه‌های اخلاقی، نک: صادقی، ۱۳۹۷.

## نتیجه‌گیری

دیدگاه‌ها و دقت نظرهای کانت، تأثیری بسیار و به سزای در فلسفه اخلاق داشته است و بررسی و نقد نظریه اخلاقی او، به معنای ناچیز شمردن نظر و نگاه او نیست. توجه کانت به عقل و انگیزه‌های اخلاقی و مدد نظر قرار دادن حُسن فاعلی در کنار حُسن فعلی، با رویکرد مطلوب در اخلاق اسلامی، شباهت‌ها و قرابات‌هایی دارد. با اینکا به تحلیل‌های پیش‌گفته، می‌توان اذعان کرد که نظریه اخلاقی کانت به دلیل ابتسا و اتکا به عقل‌گرایی، نفسی و نادیده گرفتن عواطف و احساسات انسانی و تأکید بیش از اندازه بر نقش و اهمیت اراده نیک و همچنین رویکرد مطلق گرا و نخبه‌گرایانه کانت، همواره در معرض تقدّهای جدی بوده و با مشکلات و دشواری هایی در مقام اجرا و عمل روبروست.

البته، کانت به برخی از این اشکالات، توجه داشته و ویژگی نظریه‌اش را همین می‌داند که در پی آن است که اخلاق را از احساس و تجربه رها و جدا کرده بر بنیادی عقلانی مبتنی سازد. بر اساس نکات پیش‌گفته، روشن است که در اخلاق اسلامی، افزون بر ابعاد و مؤلفه‌هایی که در نظر کانت، بلحاظ اخلاقی، مهم و تأثیرگذار هستند باید به دیگر ساحت‌های انسانی نیز توجه شود و اصول و الزامات اخلاقی چنان تعریف و ترسیم شوند که التزام بدان‌ها برای توده مردم، ممکن و مقدور شد و اخلاق تنها مختص نخبگان و خواص نشود.

## فهرست منابع

- ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدق). (۱۳۷۶). *آمالی شیخ صدق*. تهران: انتشارات کتابچی.  
پالمر، مایکل. (۱۳۸۸). *مسائل اخلاقی*. (ترجمه علیرضا آلبویه). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
ریچاردسون، هنری. اس. (۱۳۹۲). *اخلاق وظیفه‌گرایانه*. در پل ادواردز و دیگران، *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه و تدوین انشاء الله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ نخست، تهران:  
سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). *اخلاق در فلسفه کانت*. (ترجمه عزت الله فولادوند). تهران: انتشارات طرح‌نو.  
سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲). *حُسن و فُحْح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).  
صادقی، هادی. (۱۳۹۷). *فلسفه اخلاق در دائیره عقل و دین*. قم: کتاب طه.  
طباطبائی، سید محمد‌حسین (علامه طباطبائی). (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. (ج ۱). قم: مؤسسه

مطبوعاتی اسماعیلیان.

- فرانکنا، ویلیام، کی. (۱۳۸۹). *فلسفه اخلاق*، (ترجمه هادی صادقی). قم: انتشارات کتاب طه.  
 کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). الف. درس‌های فلسفه اخلاق. (ترجمه منوچهر صانعی درمیبدی)، تهران: نقش و نگار.  
 کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). ب. دین در محدوده عقل تنها. (ترجمه منوچهر صانعی درمیبدی). تهران: نقش و نگار.  
 کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق*. (ترجمه منوچهر صانعی درمیبدی). تهران: نقش و نگار.  
 کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۳). *فلسفه فضیلت*. (ترجمه منوچهر صانعی درمیبدی). تهران: نقش و نگار.  
 کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطیبیه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار). (ترجمه حمید عنایت و

علی قیصری). تهران: خوارزمی

- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). *نقد عقل محض*. (ترجمه بهروز نظری). تهران: انتشارات ققنوس.  
 کرسگارد، کریستین. (۱۳۷۹). سرچشمۀ ارزش از نظر ارسطو و کانت. (ترجمۀ محسن جوادی). فصلنامه ارغون. ص ۹۵-۱۲۰.

- کورنر، استفان. (۱۳۹۴). *فلسفه کانت*. (ترجمۀ عزت الله فولادوند). چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.  
 گایر، پل. (۱۳۹۲). امر مطلق، دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمۀ انساء الله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.  
 لوبار، مارک. (۱۳۹۲). *اخلاق کانتی*. در دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمۀ انساء الله رحمتی). تهران: نشر سوفیا.  
 مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، (تحقيق و نگارش: احمد حسین شریفی). قم: مؤسسه امام خمینی (۶).  
 مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. (ج ۲۲). قم: انتشارات صدرا.  
 هوف، انفرید. (۱۳۹۲). *قانون اخلاقی در درون: درآمدی بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت*. (ترجمۀ رضا مصیبی). تهران: نشر نی.  
 هولمز، رابت، ال. (۱۳۸۹). *مبانی فلسفه اخلاق*. (ترجمه مسعود علیا)، تهران: انتشارات ققنوس.

Stratton-Lake, P. (2004). *Kant, Duty and Moral Worth*. Psychology Press.